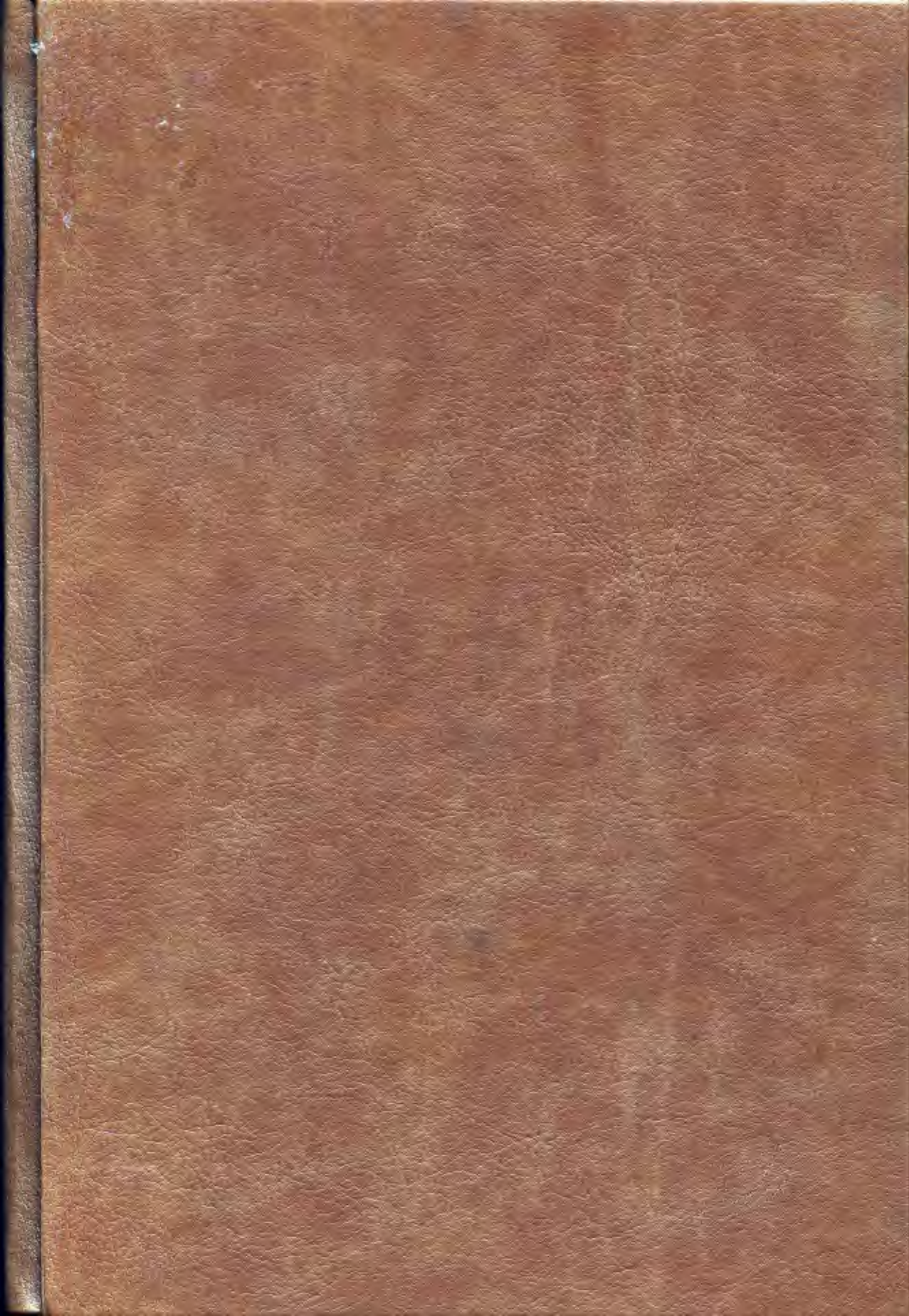
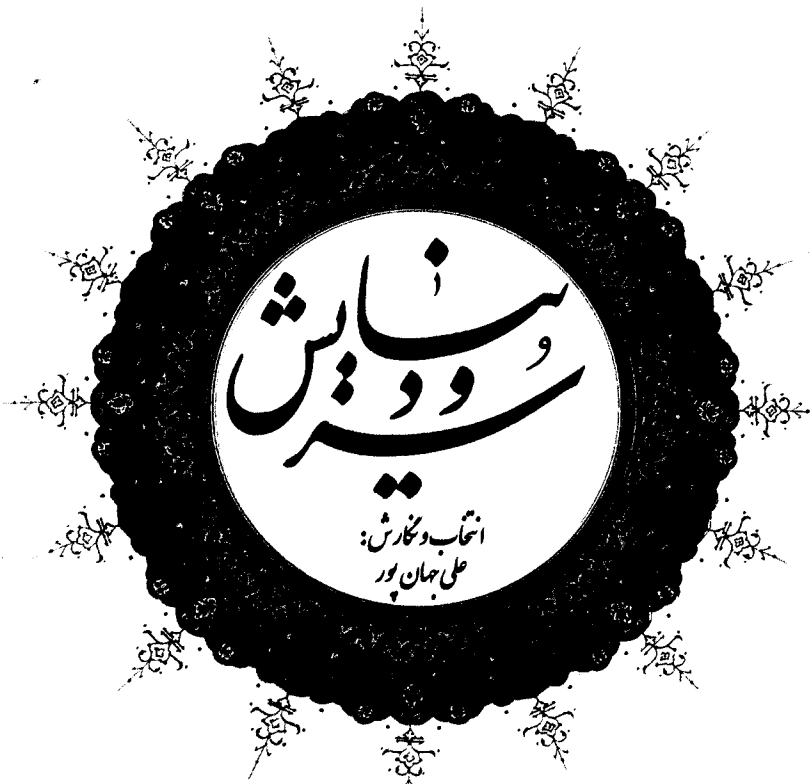


درد

انتخاب و تخریص علی بن ابی طالب

نسخه به خط شیخ فریدوسی در شاهنامه





نگاهی به نیایش های فردوسی در شاهنامه



سرشناسه، عنوان قراردادی، عنوان و نام پدیدآور،	جهانپور، علی، ۱۳۱۵. شاهنامه، برگزیده. سرود نیایش: نگاهی به نیایش‌های فردوسی در شاهنامه / تألیف: علی جهانپور. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴. ۲۷۶ ص.
مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: شابک:	
وضعیت فهرست‌نویسی، عنوان دیگر، موضوع، موضوع، شناسه افزوده، رده‌بندی کنگره، رده‌بندی دیویی، شماره کتابشناسی ملی.	فبا. نگاهی به نیایش‌های فردوسی در شاهنامه. مباحث در ادبیات. شعر فارسی -- قرن ۴ ق. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۴۱ق. شاهنامه، برگزیده. ۱۳۹۳ اس ۴ ج ۱ / PIR۴۴۹۱ ۸۶۱/۲۱ ۳۶۳۱۳۰۵
ISBN 978-964-325-388-2	

سرود نیایش

نگاهی به نیایش‌های فردوسی در شاهنامه

تألیف: علی جهانپور

ویراستار: میرهاشم میری

تابلوهای خوشنویسی: مصطفی اسدی

تایپ و صفحه‌آرایی: طلوع غرب

چاپ اول: ۱۳۹۴

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه ترمه: ۵۰۰ نسخه

۵۰۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۳۳۹۶۵۱۱۸ | تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ | دورنگار: ۳۳۹۷۸۱۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM | Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۲۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۲۱۳۶۸۲ | دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام خداوند بخشنده مهربان

حضرت محمد در آن شهر
فرمود ماه نامید مهر

خداوند نام خداوند بر خداوند روزگار و خداوند

زہم نشین خان

نگارنده رشید پور

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از منم بدو از بحر کلمات
هست منم که بر لب زینت

برابر کتاب نیاشمار شاهنامه تحریر

به مادرم -

آن که، ناز و نیا شه‌ای هر باد او

سرود زندگیم بود.



۲۴ فروردین ۹۳

جناب - دلاوری جان پور، دانشمند گرامی

از اینکه لطف کرده نشد از سرودنیاش را برای اینجانب
در سی و دومین سال بسیار متشکرم. چرا که نام فراموشی
نام این نام نیست. ایران را دوانج
علاوه بر این کتاب به شما می‌بخشیم
من حسن خاتمه فرستادم و فرستادم!

برادر رضا صاحب مدین آغاز سال نو آرزوی سلامتی و توفیق دارم.
۲۴ فروردین ۹۳

با احترام
محمد علی اسلامی ندوشن

۲۶ فروردین ۹۳

جناب آقای جهان پور، دانشمند گرامی

از اینکه لطف کرده نشد از سرودنیاش را برای اینجانب ارسال فرمودید، بسیار متشکرم. چرا که نام

فردوسی به میان می‌آید نام ایران هم هست.

ایران جاودان. با دریافت کتاب شما باید بگویم: «من این نامه فرخ کر فتم به فال» برای جنابعالی در این آغاز

سال نو آرزوی سلامت و توفیق دارم.

با سپاسگزاری مجدد

محمد علی اسلامی ندوشن



فهرست کلی مطالب

صفحه	عنوان
۱۰.....	فهرست موضوعی
۱۸.....	فهرست تابلوها و تصاویر از مجالس شاهنامه
۲۱.....	سخن ناشر
۲۳.....	پیشگفتار
۴۳.....	بخش اول: نیایش‌های شخصی فردوسی در شاهنامه
۵۳.....	فردوسی و شاهنامه
۵۷.....	نیایش فردوسی در آغاز شاهنامه
۷۹.....	بخش دوم: نیایش‌های شاهنامه از زبان پهلوانان و بزرگان
۸۱.....	فردوسی در دو جبهه
۹۴.....	نیایش هوشنگ در پیدایش آتش
۱۷۵.....	بخش سوم: نیایش‌های فردوسی در سرنامه‌های آمده در شاهنامه
۱۷۷.....	نگاهی به واژه‌ی «آفرین Afarin» در نیایش‌های شاهنامه
۱۸۰.....	جستاری در معانی و مفاهیم «آفرین» در نیایش‌ها
۱۸۴.....	اشاره:
۱۸۵.....	لوح‌ها و سنگ‌نگاره‌ها
۱۹۰.....	کتاب‌ها و رسالات:
۱۹۶.....	نامه منوچهر به فریدون
۲۵۱.....	راهنمای جدول و نمودارها
۲۵۵.....	واژگان شناختی
۲۷۱.....	منابع و مأخذ
۲۷۳.....	شاهنامه‌هایی که مورد استناد مطالب و انتخاب مجالس شاهنامه بوده‌اند:
۲۷۵.....	خلاصه کتاب به انگلیسی



بخش نخست: نیایش‌های شخصی فردوسی

موضوع	صفحه	پیام نیایش
نیایش فردوسی در سرآغاز شاهنامه	۵۷	بیان توحید و یکتاپرستی پرورندگان، آفریننده‌ی هستی، آفریننده‌ی خرد و برتر از هر چه هست.
گفتار اندر ستایش خرد	۵۸	پس داشت خرد و اندیشه و اینکه برترین پدیده‌ی خداوند خرد است زیرا رهنما و مشکل‌گشاست.
گفتار اندر آفرینش عالم	۵۹	خدا از هیچ، همه‌چیز را آفرید، خدا هم دانست و هم توانا، در آفرینش نظم و برآی وجود دارد که تنها در اختیار خداوند است.
گفتار اندر آفرینش مردم	۶۰	خرد انسان گشاینده‌ی بندها است و آزادی انسان هنگامی است که: ره پوی راه خدا باشد.
گفتار در آفرینش آفتاب	۶۱	خداوند پدید آورنده‌ی شب و روز و دیگر پدیده‌های منظومه‌ی شمسی که به خورشید بستگی دارد.
در آفرینش ماه	۶۱	ماه همچون چراغی در شب است. تغییر ماه در طول شبها حکمتی دارد که خداوند برای تقویم آفریده و قرار داده است.
ستایش پیغمبر (ص)	۶۲	خوشبختی انسان در گرو دانش و دین است. پذیرش رسالت حضرت محمد (ص) و اهل بیته انسان را به کمال رهنمون هستند.
داستان رستم و سهراب	۶۳	اعتراف به یکتایی خداوند و پردازش به فلسفه‌ی وجودی مرگ، این که مرگ عین عدالت خداست.
داستان سیلوش	۶۴	توجه به اخلاق و عرفان و اینکه جهان میدان کار است و بازتاب هر کار در این جهان قابل درک است.
ورود کیخسرو به ایران	۶۵	درخواست یاری از درگاه خداوند در پیروزی کار شاهنامه.
داستان کاموس کشانی	۶۶	اشار به صفات خداوند یکتا و جایگاه خرد و خردورزی در پیشبرد کارهای اجتماعی.
خاقان چین در جنگ با ایرانیان	۶۷	خدا را به بزرگی باید یاد نمود و در شروع هر کار بیاد خداوند بودن شایسته است.
داستان اکوان دیو	۶۸	خدا آفریننده‌ی روان و خرد است و هر کاری با راهنمایی خرد و اندیشه شروع شود. یاری خدا در آن است.
نگوهرش از و بیشی‌طلبی	۶۹	بیشی‌طلبی و از زندگی را تلخ و تلخی‌ها را طولانی می‌نماید و آبرو و شرف را به تباهی می‌کشاند.
آیین اعتقادی فردوسی	۷۱	رسول خدا (ص) را نبی مرسل می‌داند و علی (ع) را سرانجمن پاکان و نیکان معرفی می‌کند.
برتری انسان	۷۲	انسان برترین آفریده‌ی هستی و خداوند فروزنده‌ی ماه و مهر است.
فردوسی در غم فرزند	۷۳	در سوگنامه، برای پسرش طلب بخشایش از خداوند را دارد و برای او درخواست آرامش روحی می‌نماید.
در پایان شاهنامه	۷۴	با درود و سهلس خدا و رسول خدا و تشکر و قدردانی از کسالتی که او را در انجام کار شاهنامه یاری دادند.
اندرزهای حکیمانه فردوسی	۷۵	فردوسی در جابجایی شاهنامه دیدگاههای حکیمانه‌اش را می‌گوید به ویژه در اندرزنامه‌ها همراه نیایش به این مطلب پیشار می‌پردازد.
اندرزنامه فردوسی در آغاز داستان نوازده رخ	۷۶	در این گفتار فردوسی اشارهای به زندگی خود و هدف شاهنامه و اشارهای دارد که خدایا! نباید فراموش نمود.



بخش دوم: نیایش‌های فردوسی از زبان بهلوانان و بزرگان

موضوع	صفحه	پیام نیایش
نیایش هوشنگ در پیدایش آتش	۹۴	نگهداری از آتش فروزان و نور و روشنائی نمادی از آشکارا کننده‌ی پوشیدنی‌ها در تاریکی‌هاست.
نیایش تهمورث به درگاه خداوند پس از پیروزی بر دیوها	۹۹	سپاس از خداوند جهت پیروزی بر دیوها و دادن و این کار را از بخشش‌های خداوند می‌داند.
دعای و نیایش مادر فریدون در داستان خضاک مارنوش	۱۰۰	آرزوی پیروزی برای فریدون، دعا برای سالم ماندن و دور شدن بدی‌ها از وجود فریدون
نیایش فریدون پس از پیروزی منوچهر بر سلم و تور	۱۰۲	تشکر و سپاس از خداوند و هرچه را بدست آورده از بخشش‌های خداوند یادگرمی‌داند و آمانه پذیرش رفتن به جهان دیگر
به دنیا آمدن زال و ملتنگ شدن سام از نوزاد خود	۱۰۳	ناسپاسی گناهی بزرگ است و نباید به آنچه خداوند داده و بخشیده در اثر تصورات واهی ناسپاسی نمود
خواب سام تعبیر می‌شود	۱۰۵	برخی خوابها رهگشا هستند، خداوند به انجام هر کاری تواناست حتی کوبکی را در آشیانه پرند را پرورش می‌دهد.
یافتن سام زال را در کوهستان	۱۰۶	سبب می‌شود تا خداوند دانا و توانا و مهربان، نیکان را به نیکی راهنمایی نماید.
سام جریان زال را به منوچهر می‌گوید	۱۰۷	خداوند چهارمساز است، فلک جز به فرمان او نمی‌گردد. امیدم به خداوند آسمان‌ها و ماه و خورشید است.
عشق زال به رودابه	۱۰۸	زال آخرین تصمیم را گرفت و در نیایشی خالصانه بر پیمان ازدواج با رودابه خدا را گواه تصمیم خود گرفت.
رفتن زال به نزد رودابه	۱۰۸	زال به دیدن رودابه روفت و در حضور او با خدای بزرگ پس از نیایش پیمان بست تا همیشه با او باشد.
آمدن کیقباد به استخر پا	۱۰۹	کیقباد در پایان عمر و پس از صد سال به استخر رفت و به نیایش به درگاه پرونگار پرداخت
اندرز کیقباد به اطرافیان	۱۱۰	کیقباد در اندرزی آمیخته به نیایش به درگاه خداوند کیکاوس را به جانشینی خود برگزید.
داستان هفت خوان رستم	۱۱۰	انسان درماتده بیشتر متوجه خدا می‌شود. رهایی از رنج و سختی را از خدا می‌داند و جز او فریادرسی نمی‌شناسد و خداوند یاری دهنده است.
راهنمایی گوسفند رستم را به چشمه‌ی آب	۱۱۱	گاهی حیوانات یاری دهنده هستند، در هر شرایط بویژه در سخت‌ترین لحظات باید از خدا یاری خواست زیرا او یاری دهنده‌است.
پس از کشتن اژدها	۱۱۲	خدا را شکر و سپاس می‌گوید زیرا با اعتماد به نفس و با اعتقاد به خدا هر مشکلی آسان می‌گردد.
نیایش رستم پس از باطل شدن جادو	۱۱۵	فریب و جادو در برابر نام خدا باطل می‌شود. آنان‌که همیشه با یاد و نام خدا هستند از فریب و نیرونگ درماتند.
جنگ کاووس شاه با شاه مازندران	۱۱۵	کیکاوس در پیامی به شاه مازندران می‌خواهد که تسلیم شود و به درگاه خداوند نیایش می‌نماید او را از بند دیو سفید رهایی داد تا مجدداً به اداره ایران بپردازد.
داستان رستم و سهراب	۱۱۶	نیایش در حالت شکست و یأس و طلب پیروزی و افزایش توان از جانب خداوند جهت کاری بزرگ مورد پذیرش است.
نیایش رستم در جنگ با سهراب	۱۱۶	رستم پس از نجات از دست سهراب به نیایش پرداخت و خداوند خواست تا نیروی جوانیش را به او بازگرداند.



- ۱۱۹ سیاوش در سرزمین توران شهر گنگ دژ را بقا کرد و در پایان خدایرا نیایش نمود.
- ۱۲۰ برای رفع اتهام باید به هر کاری دست زد یا یاری خدا گتر از آتش نمادی از اینگونه سختی‌هاست.
- ۱۲۳ نیایش و توجه به خدا آدمی را قوی می‌نماید مردان بزرگ از مرگ نمی‌ترسند زیرا می‌دانند مرگ آنان آینده را زیبا ترسیم می‌کند.
- ۱۲۳ این اصل عرفانی است دعای دیگران بهتر از دعای فرد درباره خودش مورد قبول خداوند است.
- ۱۲۴ در نیایش باید پاک بوده پناه بردن به خدا و تنها از خدا یاری خواستن شایسته‌تر است زیرا روان و خرد انسان در دست خداست.
- ۱۲۷ باید از خدا یاری خواست و در برانداختن بیدارگر و بیدارگری از آفریدگار کمک گرفت.
- ۱۲۸ جانو و فریب در برابر یکتاپرست باطل است. خداوند بهترین رهنماست. فریب و نیرنگ در برابر ایمان به خدا کار آیی ندارد.
- ۱۲۹ اثر نیایش گروهی بیشتر مورد توجه خدا است. شکر و سپاس از بخشش خداوند لازم است زیرا همه پرویزها به اراده‌ی خداوند است.
- ۱۳۰ در نیایش باید راست‌اندیش بود. تمام هستی در فرمان خداوند است. پیروزی ما به خواست او است.
- ۱۳۰ نیایشهای رازگونه روح را به خدا نزدیک می‌کند.
- ۱۳۳ آرزوی پیروزی داد بر بیدارگری یک نیایش است و اگر بیدارگران پیروز شوند نعمت زندگی در زمین کاستی می‌یابد.
- ۱۳۳ تنها خداوند است آگاه به نیاز هر کس و امید به او تن را از بدی رها می‌نماید.
- ۱۳۴ همه چیز از لطف و بخشایش یزدان است. بویژه پیروزی بر پلیدی‌ها بدانیشان.
- ۱۳۴ نیایش به درگاه خدا که پایداری را در عشق او بخشیده است.
- ۱۳۸ سپاس از خداوند، هنگامی که فرشته‌ی نجات به یاری انسان می‌آید.
- ۱۴۱ خدا آگاه بر راز هر کس می‌باشد گاهی باید قضاوت را به خدا گزارد و هر چه پیش آید از جانب او دانست.
- ۱۴۱ بیژن کار خود را با خداوند اگر داد می‌داند، آرزوی موفقیت می‌کند.
- ۱۴۱ خدا برتر از هر چه هست و باید اعتراف به توان بی‌پایان خداوند نمود.
- ۱۴۲ باید با لباس پاک در نیایش نشست و در برابر آفریننده خم شد (رکوع) و با تواضع به سپاس پرداخت.
- ۱۴۲ گودرز در برابر پیکر افتاده‌ی دشمن به نیایش خدای بزرگ پرداخت و بدن دشمن را در سایه‌ی درفشش قرار داد و خدا را ستایش کرد.
- ۱۴۳ شکر و سپاس از بخشایش خداوند لازم است. نیایش در هر حالت پسندیده‌ی خداوند است - ایستاده، نشسته - در حالات رکوع و سجده.
- ۱۴۳ خداوند بر همه چیز آگاه است. عهد و پیمان بستن با خدا - انسان در برابر تعهد به خداوند مسئولیت اجرایی می‌یابد.
- ساختن سیاوش گنگ دژ را
- داستان سیاوش:
- گشتن سیاوش از آتش
- سیاوش در آخرین لحظات زندگی
- گیو به دنبال کیخسرو
- نیایش کیخسرو کنار رود جیحون
- کیخسرو از مرگ سیاوش آگاه می‌شود
- جانورگری بازور
- رستم سباهانش را به نیایش می‌خواند
- کافور مردمخوار
- در جنگ کاموس کشانی
- نیایش در نبرد با پولادوند
- داستان اکوان دیو
- نیایش رستم پس از پیروزی بر دیو
- بیژن و منیژه
- بیژن در چاه متوجه آمدن رستم می‌شود
- نبرد نوازده رخ
- نبرد بیژن با هومان
- نیایش بیژن پس از نبرد با هومان
- آگاهی کیخسرو از پیروزی نوازده‌رخ
- پس از جنگ گودرز و پیران
- پایان جنگ نوازده رخ
- دستگیری گروی‌زره و نیایش کیخسرو



۱۴۴	گفتن کي خسرو از زره رود	فروتنی در برابر پروندگان، خداوند نگهدار انسانها در دریا و خشکی است و باید بنگی او را پذیرفت
۱۴۴	سپاس از خداوند پس از گذر از رود	پس از دست یابی به هدف، پس نعمت های خدا را دانستن، نباید فراموش نمود و خدا را شکرگزاری کرد.
۱۴۵	گنگ دژ، شهری از یادگارهای سیلوش	سیلوش خود را در برابر خدا پندھنی شاتوان دید و به سپاس از بخشایش خداوند بزرگ پرداخت.
۱۴۵	کي خسرو به یاد پدرش سیلوش - الله	نخست مقلب آمرزش برای روح سیلوش و نیایش به خاطر نیکانندی و ایجاد آبادانی در روی زمین
۱۴۶	آخرین نیایش کیکاووس و پایان زندگی او	سپاس از خداوند و اینکه سه چرخ را از نعم دانستن - سپاس و تشکر از بخشش های خداوند که به انسان افزونی داشته است.
۱۴۶	کي خسرو در پایان زندگی	پیام سروش به کي خسرو، سپاس از خداوند به خاطر آنچه به او داده، خدایی که گردش آفرینش در دست اوست
۱۴۷	سروش در خواب کي خسرو	راز و نیازهای آخر عمر از ژرفای روح است. مقلب راهنمایی از سوی خدا در آخرین روزهای زندگی روح را شادان می نماید
۱۴۸	نیایش لهراسب پس از پیکار با گهرم	خداوند برترین است، خدا دانا، توانا، آگاه و آفریننده ی خورشید و ماه و هستی بخش است.
۱۴۸	داستان رستم و اسفندیار	در این داستان فردوسی بسیاری از نکات حکمتی را طرح می نماید
۱۴۹	نیایش اسفندیار هنگامی که برادر خود فرشیورد را می بیند	سپاس در راه گسترش دین بهی و خوشنودی خدا، ایجاد داد و تعهد به ایجاد دانگری آبادانی در روی زمین.
۱۴۹	در شاهنامه دو هفت خان هست	در مورد هر کدام از خان های رستم در جریان نجات کاووس و اسفندیار برای انتشار دین زردشت صحبت می شود.
۱۴۹	نیایش اسفندیار در پیروزی بر گرگها	خداوند راهنما به سوی نیکی هاست. در نیایش باید پاک بود و بدون اسلحه و با لباس نیایش در برابر خدا ایستاد
۱۵۰	نیایش اسفندیار پس از چیرگی بر اژدها	شکرگزاری در سجده به زیبایی نیایش می افزاید. شکر و سپاس از خداوند به خاطر پیروزی بر بدیها
۱۵۱	پس از پیروزی	همه کارها بخت خلافت و خداوند دانگر، آفریننده ی ماه و خورشید است.
۱۵۱	آغاز جنگ رستم و اسفندیار	یکی از داستان های آموزنده و حکمتی شاهنامه همین داستان است
۱۵۱	نیایش زال در آغاز جنگ رستم و اسفندیار	زال مخالف سخت جنگ رستم و اسفندیار بود هنگامی که متوجه شد اندر زایش به رستم اثری ندارد به نیایش پرداخت و از خداوند یاری خواست
۱۵۲	نیایش اسفندیار در پایان جنگ نخست با رستم	همین اسفندیار پایداری رستم را در برابر خود دید شکست آمدش و به درگاه آفریدگار به نیایش پرداخت که پروردگار تنها آفریننده چنان انسان نیرومندی است.
۱۵۲	آخرین نبرد رستم و اسفندیار	خدا را به انجام کار گواه گرفتن یک نیایش است. خداوند بهترین رازدار است پس راز دل با خدا باید گفت و او را گواه گرفت.
۱۵۶	پیشگویی سیمرغ درست بود	شکر و سپاس و تشکر از خداوند که نیرو دهنده و یاری رسان انسان تنها اوست.
۱۵۶	اندرز کردن شاه اردشیر مهتران ایران را	اردشیر در آغاز سلطنت به اندرز مهتران پرداخت و شکوه و بزرگی و هرکاری را از خداوند دانست پس در راه خدا بودن بهترین است.
۱۵۷	نیایش بهرام فرزند بهرام هورمزد	سپاس و آفرین خداوند را که فزاینده ی دانش، راهنما به راستی و نیک اندیشی است.



- نیایش بهرام نرسی ۱۵۸
- نیایش اورمزد نرسی ۱۵۸
- گرفتار شدن شاهپور در روم و نجات او ۱۵۹
- پاسخ شاهپور به مانی ۱۶۰
- بهرام پسر شاهپور ساسانی چهارده سال سلطنت کرد آمدن پیغمبر به توس و کشته شدن اسب آبی او را ۱۶۰
- سخن گفتن بهرام گور با ایرانیان از شایستگی خود ۱۶۲
- کشتن بهرام گور اژدها را و داستان او با زن پلایزیان ۱۶۶
- بهرام گور با نام پیک خود در هند ۱۶۷
- نیایش خسرو نوشیروان هنگام بر تخت نشستن ۱۶۷
- شکرگزاری و نیایش خسرو انوشیروان هنگامی که زیبایی های مازندران را می بیند ۱۶۸
- اندرز کردن نوشیروان سرداران ایران را ۱۶۸
- باز آمدن نوشین روان به ایران زمین با پیروزی ۱۶۹
- بازگشتن خاقان چین و لشکر کشیدن نوشین روان سوی تیسفون بیمار شدن نوشین روان و فتنه برپا نمودن نوشزاد ۱۷۰
- خواب دیدن بهرام چوبین ۱۷۱
- نیایش بهرام چوبین پس از کشتن جادو ۱۷۱
- نیایش خسرو پرویز در غار ۱۷۲
- لشکر کشیدن خسرو به سوی آذربایجان در نبرد با بهرام چوبینه ۱۷۲
- نیایش خرداد برزین هنگامی که پیام خسرو را برای خاقان چین می برد ۱۷۳
- ندامت و گفتگوی آسیابان با خدا پیش از قتل یزدگرد ۱۷۴
- در بار عام سفارش می کند آنچه می بینید در آشکار و نهان همه از سوی پرورنگار است پس خدا را سپاس باید گفت. ۱۵۸
- گردش سپهر از اوست و آفرین و درود برخداوند که دانا، توانا و آگاه است. ۱۵۸
- نخست از خداوند خواست که از کارهای او خوشنود باشد. و گفت اگر همه کارها را از او بدانیم همیشه در انجام کارها موفق خواهیم بود. ۱۵۹
- خدا یکتا است و رنگپذیر نیست خداوند یکتا و جهان آفرین است. آنچه با رنگ صورتگری از خدا نشان داده شود گمراهی است ۱۶۰
- در نخستین روز با بزرگان ایران دیدار نمود و آنگاه امیدوار بودن به خدا را بهترین حرکت نیایش دانست و خدا را سپاس گفت. ۱۶۰
- فردوسی سرنوشت یزدگرد را یک هشدار دانسته و در پایان سفارش می کند که بهتر است به خدا پناه برد و به خدا گروید. ۱۶۲
- بهرام در روز نخست نیایش و پرستش خدایا آغاز نمود و همه هستی دو عالم را از او دانست. ۱۶۲
- خدایا شکر و سپاس گفت و از خداوند در خواست نمود تا در دل او داد و دانگری را وارد نماید. ۱۶۶
- خداوند برتر از خرد است. آن که دوستدار بهشت خداست بگرد زشتی نمی گردد. ۱۶۷
- آرزوی دانگری و خدانشناسی نمی توان از خواست و اراده ی خدا سرپیچی کرد- هر نیک و بد از خداست و او بر همه چیز آگاه است. ۱۶۸
- طبیعت آفریده ی خداست. هور و ماه و آسمان و زمین آنچه هست آفریده ی خداوند توانا و یکتاست. ۱۶۸
- دل به فرمان خدا دادن را بهترین راه سعادت می داند زیرا اوست که بر همه چیز آگاه است و آفریدگار است. ۱۶۸
- نوشین روان نخست به عبادتگاه آذرگشسب رفت و خدای بزرگ که آفریننده هستی را به نیایش پرداخت. ۱۶۹
- نوشین روان همراه همبرید با خداوند سخن می گوید و راز و نیاز می نماید و همه چیز را از او می داند. ۱۶۹
- انسان اگر ترس از خدا نباشد به زشتترین و پلیدی ترین کارها دست می زند و همه چیز از خداست. ۱۷۰
- بهرام در این جنگ خود را در پناه خدا می گذارد و به نبرد ادامه می دهد. ۱۷۱
- انسان باید همه ی نیکی ها را از خدا بداند. زیرا خداست که قادر است بر هر پلیدی پیروز گردد. ۱۷۱
- در فرار خسرو وارد غاری شد بن بست و خود را زندانی دید به درگاه خدا تکیه و با تمام وجود خود را در دامن خدا رها کرد. ۱۷۲
- با خداوند راز و نیاز می کند و می گوید تو می دانی که من پر داد و راستی حکم می رانم و مپسند که چهار بیباد گری باشم ۱۷۲
- آفرینده ی هستی خداوند است، خداوند، توانا، دانا، داننده، نگارنده آسمان و زمین است ۱۷۳
- آسیابان پیش از اقدام به کشتن یزدگرد از خدا می خواهد که مایه ی سواری از این فرمان و تصمیم منحرف شود و او آلوده ی گناه نگردد ۱۷۴



بخش سوم: نیایش‌های فردوسی در سرنامه‌های آمده در شاهنامه

موضوع	صفحه	پیام نیایش
نامه منوچهر به فریدون	۱۹۶	خداوند دانا بر هر خوبی و بدیست. او فریادرس است و دستگیر و همیشه جاوید.
نامه‌ای دیگر از منوچهر شاه به فریدون پس از پیروزی بر سلم	۱۹۶	خدا را قائل هر کار می‌داند. همه‌ی درد و رنج، نیکی و بدی‌ها زیر فرمان خداوند است.
نامه‌ی زال برای پدرش سام درباره‌ی رودابه	۱۹۷	خداوند پدیدآورنده‌ی هستی است، شادی و غم - دابگری، آفرینش ناهید و بهرام از خداوند است.
رفتن زال به رسولی نزد منوچهر	۱۹۸	انسان آفریده و بنده و فرمانبردار خداوند است. تنها خدا یکتاست و بی‌نیاز اوست.
نیایش سام پس از بدین نامه زال و آگاه شدن از تولد رستم	۱۹۸	نیایش پس از آنکه خداوند به انسان کودکی عنایت می‌نماید.
پیروزی نامه نوشتن رستم به زال	۲۰۱	سپاس خداوند را که آفریننده‌ی مار، مور، ناهید، بهرام و مهر است.
پاسخ زال به رستم	۲۰۱	در آغاز نامه خدایا شکر و سپاسگزاری می‌نماید و تولد نوزاد را فیروز بختی می‌داند.
نامه‌ی نوذر به سام	۲۰۲	یاری و کمک خواستن از خداوند، سپاس از خداوند آفریننده‌ی خورشید و ماه برای توفیقی که به فریدون بخشید.
نامه‌ی پشنگ به گیقباد	۲۰۲	در نامه‌ی پرنقش و نگار، خدا را آفریننده‌ی خورشید و ماه و هستی می‌داند پس او را باید ستایش کرد.
نامه کیکاووس به شاه مازندران	۲۰۳	خداوند آفریننده‌ی خرد، اسمان، درشتی و مهر است. پس به خرد خود گوش کن.
نامه‌ی سیاوش به کیکاووس	۲۰۳	هر پیروزی و روزگار خوش به خواست خداوند است. خدا را بلخرد باید شناخت و او است که بدی‌ها را تباه می‌نماید.
پاسخ نامه‌ی سیاوش از طرف کیکاووس	۲۰۴	در پاسخ اظهار خوشحالی کرده، پرورش خرد، فرّ و هنر، نیرو و پایداری را به خواست خدا می‌داند.
گزارش سیاوش به کیکاووس	۲۰۵	گزارش کارها، آفرین و درود بر آفرینند روان، هوش و خرد.
پاسخ نامه‌ی سیاوش از کیکاووس شاه	۲۰۵	خداوند آفریننده‌ی آرایش ستارگان و آسمان است و نظم در اختیار اوست.
نامه‌ی فراسیاب به سیلوش	۲۰۶	خداوند برتر از زمان و مکان و او را باید ستایش کرد. او آفریننده‌ی جان و خرد است.
گیو نامه کیخسرو را با نیزه به دیوار دژ فرو می‌کند	۲۰۷	توکل به یاری خدا، که خداوند برترین است. خداوند نیکی ده و رهما است و پیروزی به خواست اوست.
پیک گودرز به سوی کیخسرو	۲۱۱	زمین و آسمان، خورشید و ماه خرد و جان آفریده‌ی خداوند است. خداوند بر همه چیز آگاه است، و عدالت خدا همه‌جا گسترده.
نامه رستم به کیخسرو در پیروزی بر خاقان چین	۲۱۱	درود و آفرین بر خداوند که آفرینش سپهر و آسمان تنها در قدرت اوست.
سپاس کیخسرو از خداوند پس از خواندن نامه رستم	۲۱۵	شکر و سپاس و راز و نیاز درونی با خداوند که از هر کس و هر چیز به انسان نزدیکتر است.
دعوت فراسیاب از فولادوند	۲۱۶	خداوند دابگر، دانا، پاک است، پیروزی و شکست از اوست، او گرداننده‌ی آسمان و زمین است.



- ۲۱۹ گزارش گوردز به کیخسرو، نیایش
کیخسرو پیش از پاسخ
- ۲۱۹ پاسخ کیخسرو به گوردز
- ۲۲۰ نامه‌ی پیران به گوردز و آشتی
خواستن
- ۲۲۰ نامه‌ی اسفندیار به گشتاسب
- ۲۲۰ پاسخ گشتاسب به اسفندیار
- ۲۲۱ نامه‌ی دارا به اسکندر
- ۲۲۲ نامه‌ی اسکندر به بزرگان ایران
- ۲۲۵ نامه اسکندر به مادر و همسر دارا
- ۲۲۵ نامه اسکندر به روشنگ همسر دارا
- ۲۲۶ نامه‌ی اسکندر به فور هندی
- ۲۲۶ جواب نامه اسکندر از سوی فور
هندی
- ۲۲۷ نامه اسکندر به قباداه
- ۲۲۷ نیایش شاهپور پس از برگشتن به وطن
- ۲۲۸ نامه شاهپور به بزرگان مناطق ایران
- ۲۲۸ بهرام گور و بزرگان ایران
- ۲۲۹ نامه بهرامگور به نرسی
- ۲۳۰ در همان جنگ بهرام گور نامه‌ای به
کارداران خود نوشت
- ۲۳۰ نامه‌ی بهرام گور به شاه هندوستان
شنگل
- ۲۳۴ نامه نوشتن شنگل به دخترش زن
بهرام گور
- ۲۳۴ نامه نوشتن روان به کارداران خود
- ۲۳۸ نامه‌ی نوشیروان به قیصر روم
- ۲۴۱ جواب نامه‌ی نوشیروان از سوی
قیصر
- ۲۴۱ نامه نوشیروان به فرزندان
- نیایش شبانه و راز و نیاز با خدا، شکایت از افراسیاب تورانی نزد
خداوندی که آفریننده‌ی همه چیز است
- سپهاسگزاری از خدا به سبب پیروزی، آفرین و درود برخداوند... از این که
ایرانیان را همیشه یاری نموده است
- نخست درود و آفرین برخدا، باید از دیو و بداندیشی به خدا باید پناه برد.
- درود بر خداوند ماه خورشید و افلاک، آفریننده‌ی پیل تا مور
- انسان یزدان شناس خرمند است و از خدا یاری می‌خواهد، خداوند
درخت نیکی را پاسدار است تا میوه‌ی نیکی دهد.
- درود و آفرین بر خدا، هر چه هست از جانب خداوند است، حتی جنگ،
پیروزی و شکست.
- خدا را باید نیایش کرد زیرا همه چیز به فرمان اوست، همه بندگانیم و او
پادشاه و آفرینش هر دو جهان به فرمان و اراده‌ی اوست.
- از خداوند آرامش برای روح دارا می‌خواهد، زیرا تنها خداوند آرامش
بخش است.
- نخست درود و آفرین برخدا که دانا و آفرینگار است.
- درود و آفرین بر خدا، خدایی که همیشه هست و خواهد بود، و آنچه انجام
شود به اراده‌ی خداست.
- درود بر خداوند که آفریننده است، ترس امری است طبیعی، اما پیشنهاد
تسلیم منطقی نیست.
- آفرین برخداوند گردان سپهر، خداوند مهر و ماه
- تنها خدا را باید سپاس گفت و او را پرستش نمود.
- خدا را قادر و قاهر هرکاری می‌داند و او را دسترس به انجام هرکاری
می‌شمارد.
- خدا را بخشنده و راستی آفرین می‌داند و او را دور از هر کژی و
ناپسندی می‌پندارند.
- آفرین و رود بر خدا- خدای گیوان، ماه، مهر که همه چیز زیر فرمان او است.
- درود بر خدایی که روان انسان را بدانش آراست، همه‌ی نیکی‌ها از اوست
و خداوند دوستدار خرد است.
- سپاس از خداوند که به بهرام تاج پادشاهی داد- همه چیز از اوست، همه‌ی
موجودات را خداوند جفت آفرید.
- خداوند راستی و پلکی را برای نیکان و کژی و پلیدی را خاص دیوها
دانسته است.
- پس از سفارش به نیکی و خدانشناسی یادآوری می‌کند اگر انسان بینا و
آگاه باشد جای پای مور بر زمین را که لیل بزرگی خداست می‌پذیرد.
- درود و ستایش مخصوص خداوند است و بزرگی تنها شایسته اوست.
- درود برخدایی که آرامش هستی به اراده اوست، هر که را بخواهد عزت
می‌دهد.
- آفرین بر آن که گردش زمین و آسمان را گسترید، همه چیز از اوست از
خاشاک روی زمین تا پیل‌های بزرگ.



۲۴۲	نامهی خالقان چین به نزد نوشینروان	درو و آفرین برخداوند- خدایی که خورشید و کیوان و ماه را آفرید
۲۴۲	پاسخ نامهی خالقان چین، از سوی نوشینروان	سرنامه به نام خدایی که آسمان آفرید، بلندی و پستی آفرید
۲۴۳	نامهی خالقان چین به نوشینروان و دائن دخترش را به او	آفرین بر خداوند دانا و توانا، خداوند زمین و آسمان. از انسان پاک و راستی می‌خواهد نه کژی و کاستی.
۲۴۳	فرستادن نوشین روان مهران ستاد را همراه با نامه به دربار خالقان چین	اول آفرین برکردگار- گیتی و هرچه در او هست که به فرمان خداوند در گردش هستند.
۲۴۴	فرستادن خالقان چین دختر خود را همراه مهران ستاد	از خدا می‌داند همه چیز را حتی نیکی و بدی را... باید دل خواست خدا داد.
۲۴۵	نامه خسرو پرویز به قیصر دربارهی پیروزی بر بهرام چویننه	درو و آفرین بر خدا که همیشه از او خوبی دیدم
۲۴۵	پاسخ قیصر به خسرو همراه با هدایا	به نام خدا نامه نوشته شد خدایی که پیروزی، فقر، بزرگی و زر و زور از اوست.
۲۴۶	آگاهی یافتن خسرو پرویز از کار بهرام و نامه نوشتن به خالقان چین	خدایا برپا دارند سپهر و آسمان‌ها و ستارگان می‌داند
۲۴۶	پاسخ نامهی قیصر از خسرو پرویز	آنچه پیش می‌آید همان است که خدا صلاح می‌داند.
۲۴۷	نامهی رستم فرخزاد به برادرش	با درود و آفرین برخدا - تمام تلخی‌ها و شیرینی‌ها در اختیار خداوند است.
۲۴۸	نامهی رستم فرخزاد به سعدوقاص	سرنامه با یاد خداوند پاک، نباید جز از خدا از کسی بیم داشت.
۲۴۸	پاسخ نامه رستم از سعد وقاص	آنچه انسان در جهان دارد نمی‌تواند برایش ماندگاری باشد آنچه می‌ماند همان است که برای خدا و در راه خدا باشد.
۲۴۹	نامهی یزیدگرد به ماهوی سوری	آفرین و درود بر پروردگار، خدای دانا و گردانده‌ی بهرام و هور... .
۲۵۰	نامهای دیگر برای توس و دیگر نواحی خراسان بزرگ نوشت	خداوند آن آفریدگاری است که از نلچیز چیز آفرید و همه چیز در دست و اختیار اوست پیروزی و فرمی و دیهیم و ماندگاری و یا نابودی همه در فرمان خداست.



فهرست تابلوها و تصاویر از مجالس شاهنامه

فردوسی بر بال سیمرغ نماد خرد و دانایی

بخش یک:

تابلوهایی از ابیات نیایشی فردوسی

بخش دو:

تصاویری از شاهنامه

۱. پیدایش آتش
۲. تهمورث و یارانش خواندن و نوشتن می آموزد
۳. فریدون و کاوه همیگر را می یابند
۴. کشته شدن اژدها به دست رستم
۵. زاری رستم بر سهراب
۶. گذشتن سیاوش از آتش
۷. گذر کیخسرو از جیحون
۸. پیروزی رستم بر فولادوند
۹. رستم و اکوان دیو
۱۰. بیژن از چاه نجات می یابد
۱۱. جنگ آخر رستم و اسفندیار
۱۲. بهرام گور و شیرها

بخش سوم:

نیایش‌های شاهنامه در آغاز نامه‌ها

۱. کتیبه‌های گنجنامه همدان



۲. جنگ منوچهر با سلم و تور
۳. نامه زال برای پدرش سام در باره عشق به رودابه
۴. کیخسرو و گشودن دژ سپید
۵. پیروزی رستم بر خاقان چین
۶. جنگ ایران و توران
۷. اسکندر بر بالین دارا
۸. نبرد بهرام گور با ترکان
۹. بهرام گور در دربار شاه هند
۱۰. مجلس نوشین‌روان یا بزرگان ایران



پیشگفتار:

انسان موجود سخنگو و نیایشگر

آدمی از زمانی که خود را شناخت به هر دلیلِ موجه یا غیر موجه، به نیایش پرداخت. از قرار معلوم بین موجودات زنده و آفریده‌های روی زمین نیایش به معنای ویژه خود، خاص انسان است. گویی، تنها انسان موجود نیایشگر به درگاه خداست.

اما بسیاری از انسان‌های ظریف اندیش، به ویژه عرفا و شیفتگان روح تعالی پذیر عرفانی که نه تنها همه موجودات زنده، بلکه بسی سیارات و ستارگان و کهکشانها را نیایشگر خدا می‌دانند و اعتقاد دارند که هر یک به زبان حال خود و به قول هاتف اصفهانی نیایشگر یکتایی خدا هستند:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

یا به قول حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی:

«یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه خفته، شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره برآورد، و راه بیابان گرفت و یک دم آرام نیافت، چون روز شد، گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبان را دیدم که به نالش درآمده بویند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهائم از بیشه، اندیشه کردم، که مروت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می‌نالد عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش



گفت: باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من، خاموش^۱
اگر چنین نباشد، ناگزیز باید پذیرفت که این گونه رفتار و حرکات موجودات،
حتی رویش گیاهی ظریف از دل زمینی سخت، بی اختیار آدمی را در جلال و شکوه
آفرینش به اندیشه فرو می‌برد، و این خود یک نوع نیایش است. تاریخ گذشته‌ی
آدمی به ویژه، تاریخ ادیان نشان می‌دهد که انسان در هر زمان و با هر دین و آئینی
که داشته مستقیم به نیایش آن قدرتی پرداخته که در پندارش همه چیز را از او
می‌دانسته است.

به گواهی تمامی کتابهای مقدس از «ودا» گرفته تا «تورات» از «اوستا» تا
«انجیل» و در نهایت «قرآن کریم»، انسان همیشه ثنای گوی آن ذات هستی بخش
بوده که به او اعتقاد داشته‌است، پس می‌توان گفت که: «نیایش یک امر فطری و ذاتی
آدمی است» همیشه با او بوده‌است و خواهد بود.

از آنجا که در جهان هستی، همه چیز در مسیر کمال است، باید پذیرفت که نیایش
نیز مسیر تکاملی داشته است. از این جهت من به نیایش «هنر نیایش» می‌گویم، این
هنر همچون سایر هنرها چون ادبیات، نقاشی، موسیقی و... راه کمال را پیموده و
می‌پیماید.

بی شک هنر نیایش یا زبان نیایش در جامعه‌های پیشین از دو تا سه هزار سال
پیش تا امروز، هم از نظر لفظی و هم از نظر معنوی تفاوت‌هایی داشته‌است. این
دگرگونی‌ها را باید به حساب حرکت تکاملی نیایش گذاشت، جالب توجه این که در
مجموع این نیایش‌ها وجه اشتراکی همیشه وجود داشته‌است. برای نمونه انسان در
مناجات و نیایش کوشیده است که خود را صافی و پاک و بی آلایش نماید و از این
طریق به معبود خود دست یابد یا به او نزدیک شود. در حقیقت این نیاز به نزدیکی،
انگیزه جوشش نیایش هر نیایشگر است.



در نیایش عامل صوت و صدا نقش سازنده و بسیار مؤثری را به عهده دارد. گاهی صوت بلند لازم است و گاهی کوتاه کوتاه تا آنجا که به صورت زمزمه ادا گردد... چه بسیاری انسان‌های هنرمندی که برای الفاظ نیایشی زیر و بم‌های صوتی، نوا، موسیقی و ریتم‌های گوناگون ارائه داده‌اند. سرودهای دسته جمعی در آتشکده‌ها، کلیساها و معابد بودا، برهما و ... همه از این لطیفه سرچشمه گرفته‌اند.

پیشتر اشاره شد، انسان بدون این که خود بداند، نیایشگر است. به عبارت دیگر خود انسان انگیزه‌ساز این حرکت زیبای روحی است. اما به راستی انگیزه نیایش چیست؟ به عبارت دیگر سرچشمه این فطرت به چه منظور در سرشت آدمی جاری است؟ به نظر می‌رسد که: نیایش، روح نیایشگر را به آرامش می‌خواند نه تنها می‌خواند. بلکه در آرامش ذوب می‌نماید و در آرامش غوطه‌ور می‌سازد. نیایش ناخود آگاه روح را به سکون و آرامش مطلق می‌کشانند. روح پدیده‌ای نامرئی و خارج از درک حواس وجود دارد، بهتر است بگویم مانند یک نیرو و انرژی است. نه حجم دارد، نه وزن، نه دیده می‌شود و نه اندازه گیری می‌گردد، اما وجود دارد. این عنصر لطیف گاهی در جریان زندگی و در زیر و بم حیات چون آینه‌ای بخار گرفته و گردآلود می‌شود که نیاز به ستردن دارد. نیایش پاک کننده و صیقل و جلا دهنده‌ی روح و روان انسان است. اگر بعد از نیایش احساس سبکی، روشنی، صفا و پاکی می‌نمائیم دلیل، زدوده شدن تیرگی از روان آدمی به وسیله‌ی نیایش است.

نیایش درس و علم نیست. تعلیم و مدرسه و مکتب ندارد. هر کس با هر حالتی، در هر وضعیتی می‌تواند با نیایش زندگی نماید. برخی نیایش را چون سرود می‌خوانند و برخی چون موسیقی می‌شنوند. گروهی زمزمه می‌کنند و گروهی دیگر در خود فرو می‌روند. آنان که با تلفیق برخی واژه‌ها، جمله‌ها یا صوت و ریتم‌های متعدد، سعی می‌کنند به دیگران راه و رسم نیایش را بیاموزند، در اشتباهند. هرکس می‌تواند برای خود نیایشی داشته باشد. هرکس می‌تواند نیایش خود را روی کاغذ بیاورد و هر کس می‌تواند با آنچه می‌تواند یا آنچه می‌اندیشد به نیایش بپردازد.



چه زیبا و چه گویا و رساست داستان حضرت مولانا در «مثنوی معنوی» ضمن داستان موسی و شبان، آنجا که حضرت موسی (ع) شبانی را دید که با صوت و صدای خود نیایش می‌کرد و خدا را چون معبودی عینی می‌پنداشت. از خدا می‌خواست تا خود را بنمایاند. تا او آن را به خانه ببرد و با او به مهربانی سخن گفته، و رفتار نماید.

موسی او را خیره سر و نادان دانست. به او یادآوری کرد که تو کفر می‌کنی. شبان دلشکسته زبانش بند آمد. نه زبان موسی را درک کرد و نه شهادت داشت که نیایش خود را ادامه دهد.

آنگاه خداوند وحی به موسی فرستاد:

وحی آمد سوی موسی از خدا «بنده ما را چرا کردی جدا؟»

پس نیایش هر کس مربوط به خودش است...

کلیمنان، مسیحیان، زرتشتیان و پیروان سایر ادیان نیایش‌های خاص خود را دارند. نیایش در دین مبین اسلام نسبت به سایر ادیان گسترده‌تر و پر محتوا تر است عرفا و نویسندگان باریک اندیش در این زمینه، چه در نظم و چه در نثر، نوشته‌های بسیار زیبا و ارزنده‌ای دارند. از جمله خواجه عبدالله انصاری^۱ را باید نام برد که مناجات‌نامه‌ی او در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

همچنین باباطاهر عریان همدانی برخی از دو بیتی‌هایش مفهوم نیایش‌های پاک و زلالی را همراه دارند.^۲

۱ - عارف قرن چهارم (۴۸۱-۳۹۶ ه. ق) که مناجات‌های او با سبک نثر مسجع بسیار دلنشین است.

۲ - از فهلوی سُرّایان قرن پنجم ه. ق که می‌فرماید:

خداوندا که باشم واکیان شَم	به این بی خائمانی وَرَکیان شَم
همم گَز دربرانند واتسو آیم	تسو گَز از در برانی واکیان شَم



در «اوستا» کتاب دینی زرتشت، بخش‌های متعددی در نیایش آمده است که برخی از آنها سرود گونه است. به نمونه‌هایی از این نیایش‌ها با گزینش «استاد عبدالعظیم رضائی» اشاره‌ای خواهیم داشت:

«سپاس به آفریننده‌ی بزرگی که آفریده و داده است از خود به نیروی خویش، بالاتر از همه شش اُمشاسپندان را با ایزدان بسیار و بهشت روشن یعنی گروُسمان و آسمانِ گرد و گیاهان و جانوران و فلزات و مردم.

پرستش و نیایش می‌کنم خدای نیکوکاری را که، بشر را از همه‌ی آفریدگان گیتی برتر آفرید و به او نیروی منطق و هوش و خرد داد.

نماز به پروردگار از همه چیز آگاهی که فرستاد به وسیله‌ی ستوده‌ی فَرَوَهَر زرتشت اسپیتمان»^۱

مسیحیان نیز در نیایشهای گروهی خود سرودهای ویژه‌ی نیایشی دارند که بیشتر از نوشته‌های انجیل برگرفته‌اند.

کلیمیان سه نوبت در شبانه روز خدای را نیایش و ستایش می‌نمایند. صبح، ظهر، عصر، هر سه نماز در مفهوم و معنا همسان هستند. تنها در برخی کلمات که نشان دهنده‌ی زمان دعا و نیایش است، تفاوت دارند.

قسمتی از نماز آنان از این قرار است. «مَبارک هستی تو خداوند، خالقِ ما، سلطانِ عالم که آدم را خلق نمودی و در اعضایش روزنه‌های لازم ایجاد کردی مانند: (معه، قلب و...) اگر یکی از این اعضا که باید بسته باشند، باز شوند، زندگی غیر ممکن است. خدای من، روحی که به من دادی، در من ظاهر است، تو آن را آفریدی و تو آن را خلق نمودی یا تو آن را در بدن من نگه می‌داری که از بدنم خارج نشود و این تو هستی که در آینده آن را باز می‌ستانی.»

۱ - برگرفته از کتاب: «سرشت و سیرت ایرانیان باستان» تألیف: استاد عبدالعظیم رضائی ص. ۱۷۴، انتشارات دُر.



کلیمیان نیایش دسته جمعی‌ای در هر نماز یومیّه دارند که سه مرتبه خوانده می‌شود، متن آن از این قرار است:

«سرودی است به بلندی کوهها و دره‌ها، چشمان خود را به کوهها و دره‌ها باز می‌کنم و با خود می‌گویم: از کجا آمده است؟ کمک کننده من کیست؟ مگر نه این است که از جانب خداوند آسمانها و زمین؟ هرگز نمی‌خواهد و چرت نمی‌زند، نگهدار من است. نگهدارنده‌ی تمام بشر و مخلوقات خویش، خورشید را در روز و ماه را در شب قرار داده است، بدان که خداوند نگهدار توست از حال تا آید»^۱

در یک نگاه گذرا متوجه می‌شویم که تمامی نیایشهای انسان‌ها در طول تاریخ ادیان الهی، یک سان است و جملگی رو به سوی آفریدگار یکتا دارند و آن یکتای بی‌همتا را نیایشگرند.

در ادبیات گرانسنگ پارسی نیایش با بیان‌های گوناگون از زبان نویسندگان و شاعران دیده می‌شود که بررسی و تعمق در آنها در حوصله‌ی این پیشگفتار نمی‌تواند باشد و گفتاری دیگر می‌طلبد.

اما از آنجا که سخن این کتاب بررسی نیایش‌های فردوسی در شاهنامه است، به اشاره‌ای کوتاه به یک دسته از نیایش‌های شاعران به نام «الهی‌نامه» بسنده می‌شود:

«الهی‌نامه» که به آن «ساقی‌نامه» هم گفته می‌شود، در ادبیات فارسی فصلی ویژه و گسترده را به خود اختصاص داده است که اذعان دارد پرداختن به آن هدف این گفتار نیست. بنابراین تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

۱- مولانا عبدالله هاتفی، خواهرزاده جامی متوفی به سال (۹۱۴ ه.ق) می‌گوید:

به نام خدایی که فکر و خرد نیازد که با کُنه او پی برد
، دهنده بود او ستاننده هم برنده جز او نی، رساننده هم

۱- از مزامیر حضرت داود نبی، در کتاب زبور- به نقل: متصدی آرامگاه اسیر و مُردخای در همدان.



عروس جهان است نا اعتماد از آن سست پیمان چه داری امید
همان منزل است آن منقش رباط که گسترده آنجا فریدون بساط
همان است این نزد تو نو عروس که زد در عزوسیش کاوس کوس
همان است این بر کشیده رواق که بنشست دارا در آن زیر طاق
کجا رفت آیا جم و جام او چه شد حال آغاز و انجام او

۲- نورالدین محمد ظهوری ترشیزی الهی نامه‌ی خودش را این گونه شروع

می‌نماید:

ثنا می‌کنم ایزد پاک را ثریا ده طارم تاک را
که خورشید را صورت جام از اوست شراب شفق در خم شام از اوست
پرستار او رندی و زاهدی طلبکار او، دیری و مسجدی
یکی در حرم پای بست نماز یکی در خرابات مست نماز

و هنگامی که تحت تاثیر شاهنامه‌ی فردوسی قرار می‌گیرد این چنین داد سخن

می‌دهد:

بیا ای به خوبی، قباد احتشام همت کمترین بنده، بردار جام
بده می‌که گردم فریدون خشم پریشان کنم مغز ضحاک غم
ز سر تازه کن عیش بهرام را بکن داغ خود، گور ایام را^۱

فردوسی توسی، ستایشگر راستی است. نیایشگر آن یکتایی است که هستی را بر راستی استوار نمود و آن را آفرید. فردوسی هرگاه به گونه‌ای، در شاهنامه به نیایش می‌نشیند و سرود یکتایی سر می‌دهد، به گونه‌ای که کسی را توان دستیابی به جایگاه بلند سخن پردازی او نیست. سخن او هنگام نیایش به روان آدمی جذبه‌ی عشق و عرفان خدایی می‌بخشد، خواننده را تا بارگاه فرشتگان بالا می‌برد. بزرگان سخن ایران زمین، تفکرات فلسفی، اندیشه‌های عرفانی، حکمتی، اخلاقی، سیاسی و حتی عبادی و نیایشی خود را، به زبان شعر بیان کرده‌اند. در حقیقت

۱- رک: ماهنامه هنر و مردم- ش: ۱۵۳ و ۱۵۴- مقاله «ساقی نامه در شاهنامه»، دکتر فرامرز



کلام شعر نوعی بیان کننده اندیشه‌های هر متفکر ایرانی بوده است و می‌باشد. این‌که در جهان گفته می‌شود که شعر، سخن ویژه ایرانیان است، به همین علت می‌باشد. شاعر پارسی‌گوی، تنها یک شاعر نیست، بلکه اندیشه‌مندی است که برای بیان فکر و اندیشه خود شعر می‌گوید، نه برای تفنن و فراهم نمودن لحظاتی دور از تفکر و اندیشه‌های علمی خود. بلکه برای بیان اندیشه‌های حکمتی خود شعر می‌سراید.

بسیارند شاعرانی که، خردورزی را ملاک سنجش سخن خود می‌دانند. یعنی، سخن خود را در ترازوی خرد می‌سنجند. هر گاه سخن آنان با شاهین خرد راست نباشد، ارزش ثبت ندارد. فردوسی توسی یکی از پیشروان این تفکر مکتبی است. البته در این راستا سخن بسیار گفته شده و پژوهشگران آگاه در شناخت و معرفی خرد ورزی فردوسی سخن بسیار گفته‌اند و نیازی به بازگویی نیست. اما در کوتاه سخن، در خصوص نیایش‌های شاهنامه باید اشاره‌ای داشت:

با توجه به خردورزی در شاهنامه، شاعر نیایشگر راهی جز پسند خرد بر نمی‌گزیند در صورتی که نیایش‌ها آن گاه جذابند و به روح آدمی بهتر القاء می‌شوند که به قول طریقتی‌ها و شریعتی‌ها سخن از دل برخیزد و با منطق سر و کاری نداشته باشد. اما نیایش‌های شاهنامه در تمامی قسمت‌های داستانی چه افسانه و اسطوره و چه وقایع تاریخی همچنان در مسیر خردپذیری است.

برای بهتر وارد شدن به چگونگی فکری و جایگاه انتخابی نیایش‌های شاهنامه باید توجه داشت که فردوسی از آن دسته متفکران ایرانی است که پیوسته به دنبال اندیشه آزاد و مستقل بوده، از فرهنگ دیرینه ایران باستان بهره می‌برد. او مسلمان است و به پذیرش دین مبین اسلام هم افتخار دارد و هم عشق می‌ورزد و هم آگاهی کامل دارد.

اما این پذیرش را دانسته یا ندانسته با ترازوی "شعوبیه" می‌سنجد و این انتخاب را دلیل بر پذیرش کور کورانه فرهنگ عرب جاهلی نمی‌داند. او در زمانی زندگی می‌نماید که پذیرش فرهنگ (زبان، لباس، آداب و رسوم) عرب مباحات افراد خاص



است. فردوسی با سرودن شاهنامه خود را از این گروه کنار می‌کشد و فرهنگ ملی خود را برتر از فرهنگ جاهلی عربی می‌داند. از جهتی، فریاد کوبنده‌اش بر فرهنگ ترکان تازه از راه رسیده رساتر و گویا تر است. او ترک ستیزی قهار و آشتی ناپذیر است و همین دیدگاه را در نیایشهای شاهنامه نشان می‌دهد. او می‌کوشد که یکتاپرستی ایرانیان باستان را با ایرانیان مسلمان زمان خود نه تنها همسو کند، بلکه پیوندی ناگسستنی بین آنها بوجود آورد.

شاهنامه بنابر باور ایرانیان باستان به دارندگان «فرّه ایزدی» نگاهی مقدّس دارد و بدین وسیله، زیباترین نمونهٔ پیوند اعتقادی پیشینیان را با زمان خود گره می‌زند. در «اوستا» می‌بینیم که «افراسیاب ترک» برای دستیابی به «فرّه ایزدی» به دریای «فراخِرت»^۱ Faraghert فرو می‌رود، چند بار تلاش می‌نماید، غوطه می‌خورد، اما، دست خالی و ناکام باز می‌گردد. او ناآگاه است که «فره ایزدی» شکار کردنی نیست، بلکه پدیده‌ای است که خداوند توانا و یکتا آن را به فردی می‌سپارد که انسانی والاست و شایستگی داشتن آن را دارد. «فره ایزدی» به منزله‌ی نیروی آفرینندگی و خلاقیتی است که از سوی پروردگار چون موهبتی خداوندی در اندیشه و روان برخی افراد شایسته قرار می‌گیرد. آن‌گاه دارندهٔ «فره ایزدی» دست به آفرینش پدیده‌های نوین در زندگی اجتماعی می‌زند.... اما اگر لیاقت و شایستگی را در خود نتواند حفظ کند. «فره ایزدی» از او دور شده، او را رها می‌نماید. فردوسی برای بیان این کار خردمندانه «جمشید شاه» را نمونه می‌آورد. «جمشید» نخست با بهره وری از «فره ایزدی» بسیار کارها انجام می‌دهد و جامعه را به پیشرفتهای بزرگی راهنمایی می‌نماید.

منم گفت با فرّه ایزدی	همم شهریاری و هم موبدی
بدان راز بد، دست کوتاه کنم	روان را سوی روشنی ره کنم
نخست آلت جنگ را دست بُرد	در نام جستن بگردان سپرد



بفر کی، نرم کرد، آهنا چو خود وزره کرد و چون جوشنا^۱
در جایی دیگر در همان داستان، چون جمشید از راه مردمی و ایزدی روی بر
می‌تابد، «فرّه ایزدی» از او دور می‌گردد و او را، با سرگرمی، خود کامگی و خود
خواهی رها کرده و تنها می‌گذارد.

منی کرد آن شاه یزدان شناس ز یزدان بیپچید شد ناسپاس

...

هنر چون نیپوست با کردگار شکست اندر آورد بر بست کار
چه گفت آن سخنگوی با فرّ و هوش چو خسرو شوی بندگی را بکوش
به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس به دلش اندر آید ز هر سو هراس
به جمشید بر تیره‌گون گشت روز همی کاست زو فرّ گیتی فروز

۸۰-۲۸

از آنجا که جمشید از راه راستی که خدمت به مردم است، جدا می‌شود، شکوه و
بزرگی را از دست می‌دهد در همین داستان "جمشید شاه" فردوسی با استادی تمام
خرد ورزی را به نمایش می‌گذارد. مستقیم و غیر مستقیم پیروزی خرد و منطق را با
حرکت و هر پدیده‌ای از پیش تعیین شده نشان می‌دهد. این تفکر در تمامی اجزای
پیوند دهنده‌ی داستانهای شاهنامه دیده می‌شود، بویژه در لحظات نیایش. هرگز
فردوسی دست خوش عوامل اثر بخش در روح و روان آدمی ماسوای منطق و خرد
نیست.

گاهی می‌بینیم که جادو، خدعه، نیرنگ، سحر و فریب‌کاری در برابر پهلوانان
و بزرگان شاهنامه نمایان شده، قصد فریب و به دام کشیدن آنان را دارند. اما،
انسان یکتا پرست همین که بنا به عادت فطری خود دست به نیایش بلند کرده، زبان
به نماز و ستایش یزدان می‌گشاید، جادو و سحر و فریب و نیرنگ، دوام نمی‌آورد
رنگ باخته، چهره زشت و پلیدش آشکار می‌شود. فردوسی با بیان این نکات ظریف
و منطقی، به زیبایی تمام جایگاه نیایش را نشان می‌دهد و می‌فرماید: خداوند با



نیایشگر است، هیچ نیروی اهرمنی در برابر نیایشگرِ راست اندیش توان ایستادگی ندارد، فریب، خدعه و نیرنگ او اثری در روح انسان یکتاپرست ندارد.

فردوسی در نیایشهای شاهنامه آگاهانه و با نگرش به موازین اخلاقی سخن می‌گوید. دنبال اُروادِ واهی که از خرافات و موهومات سر چشمه دارند، نمی‌گردد. این عبارات عوام فریبانه را رد نموده، خطِ بطلان بر آنها می‌کشد.

جالب توجه این که نیایش‌ها در شاهنامه مکرر است و این تکرار، تنها به خاطر بیان صفات خداوند است که بر زیبایی کلام و شیرینی بیان می‌افزاید. نکته‌ی دیگر چگونگی انتخاب نیایش‌هاست که بستگی به بیان داستان و زمان اتفاق آنها دارد. آنجا که قصه در قالب اُسطوره و افسانه است، در بیان نیایش انتخاب واژه‌ها همسویی و هم خوانی با فضای داستان را دارند. در جای خود به این نکته اشاره خواهد شد.

با توجه به این‌که نظم شاهنامه در دورانی بود که دگرگونی‌های حکومت‌های داخلی ایران با نظرهای سیاسی خلفای بغداد تعیین و تأیید می‌گردید، این رویکرد بر افکار فردوسی، بویژه در بیان نیایش‌ها، بی اثر نبوده است.

سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ ه. ق) که به ناچار، با نظر خلفای بغداد به حیات سیاسی خود ادامه می‌دادند، از آزادی عمل بیشتری در احیای آیین‌ها، سنت‌ها و فرهنگ ایران باستان برخوردار بودند.

دیری نپایید که با دخالت مستقیم خلفای عباسی جای خود را به حکومت ترکان «غزنوی» دادند. آن‌گاه فضای اجتماعی بیگانه و آمیخته به تعصبات قومی پدید آمد، این دگرگونی‌ها روح آزادی و آزاد منشی ایرانی را آزد و در تیرگی فرهنگ بدوی ترکانِ غُز و قراختایی و غزنوی گرفتار کرد. فردوسی در یک چنین آشفتگی و دگرگونی قد علم کرد. تحقیری را از طرف دو قوم بدوی (ترک و عرب) اعمال می‌شد احساس کرد. به ناچار به تاریخ برگشت و استناد به گذشته‌ی تاریخی نمود و گذشته‌ی مردم خود را به تصویر کشید. مردمی که در طول تاریخ مرکز مزه‌ی تحقیر را نهشیده بودند و در تمامی گذرگاه‌های تاریخی خود سر فراز بودند.



بنابراین فریاد او کوبنده است. با روح پر غرور خود کوشید تا مردم زمان خود را با آزادی و آزاد منشی گذشته‌ی ایران زمین آشنا نماید. به همین دلیل در نیایشهایش همین روح آزادی و آزاد منشی را ترسیم کرد. او در نیایشهای شاهنامه منطقی کوبنده دارد. به تفکر منحنی و غیر انسانی و غیر اسلامی و نژادپرستانه‌ی اموی و عباسی خط بطلان کشید، تا آنجا که خان و خاقان را از سریر سلطنت به دست پهلوانان آزاده یکتاپرست شاهنامه به خاک انداخت و آن گاه به نیایش پرداخت.

او دانسته یا نادانسته در کالبد نهضت فراگیر «شعوبیه» جان تازه دمید.^۱ او در همه‌جا نیایشگر و پرستش کننده‌ی خدای یکتاست و تنها پروردگار جهان را شایسته‌ی ستایش می‌داند. در جای جای شاهنامه پهلوانان و بزرگان را به پاس کامیابی و پیروزی بر پلیدیها و بد خواهان زمان به شکر و سپاس از خداوند دعوت می‌کند.

درون مایه‌ی نیایش‌های شاهنامه برگرفته از دو خوان بزرگ و پر نعمت الهی است یکی "قرآن" که مورد اعتقاد قلبی فردوسی است و دیگر "اوستا" که زمینه ساز غرور ملی اوست. پیروان دیو و خرافه پرستان را که بر خدعه و نیرنگ، جادو و فریبکاری تکیه دارند، در نیایش‌هایش راه نمی‌دهد و آنها را به بدترین وجه زبون، ناچیز و خرد نشان می‌دهد. حکمت خرد ورزی را سر لوحه‌ی منطق خود می‌داند و یک لحظه این حکمت را رها نکرده، و فراموش نمی‌نماید، زیرا خرد را بعد از خدای یکتا در برترین مرتبه قرار می‌دهد و می‌فرماید:

کنون ای خردمند، وصف خرد بدین جایگه گفتن اندر خورد
بگو تا چه داری، بیار از خرد که گوش نیوشنده زو بر خورد

۱- از قرن دوم و سوم به بعد حرکت و نهضت سیاسی اجتماعی بدون تشکیلات مشخص به نام «شعوبیه» در ایران قدم به هستی نهاد که مرامنامه‌ی آن در کوتاه‌ترین جمله (ایران + اسلام منهای فرهنگ جاهلیت عرب) بود.



خرد بهتر از هر چه، ایزدت داد ستایش خرد راه به از راه داد
خرد رهنما و خرد دلگشای خرد دست گیرد بهر دو سرای
از او شادمانی، از اویت غم است از اویت فزونی، از اویت کم است

۱۶-۴-۲

او در نیایش‌ها، پروردگاری را در نظر دارد که: مظهر همه پاکیها، خوبیها، راستی‌ها، روشنائی‌ها و دوستدار آبادانی و پیشرفت و روی گردان از ویرانی و واپس گرایی است. او نیایشگر آن خدایی است که آفریننده‌ی آسایش و آرامش و صلح و دوستی است و پدید آورنده‌ی گیاهان، موجودات و بخشاینده‌ی هستی است و بخشایشگری مهربان و همیشه جاوید است. انسان را دوست دارد به همین دلیل وعده‌ی روز پسین و رستاخیز می‌دهد، راه را می‌نماید و می‌خواهد که آنان از راه راست ایزدی بروند نه از راه دیوان و گمراهان، تا به بهشت جاوید وارد شوند.

فردوسی با قدرت ویژه‌ی خود، تمامی صفات خداوند را که هم خود قبول دارد و هم قهرمانانش، به زیباترین وجه به تصویر می‌کشد. اگر گاهی از آتش و روشنایی با الفاظی مقدس نام می‌برد، با استادی تمام پرده‌های ابهام و شبیه را کنار می‌زند و به خواننده‌ی خود آگاهی می‌دهد.

چو خسرو به آب مژه رخ بشست بر افشاند دینار بر زندو آست^۱

۲۲۵۰-۱۰۵۲

به یک هفته بر پیش یزدان بدند مپندار که آتش پرستان بدند
که آتش بدانگاه، محراب بود پرستنده راه دیده، پر آب بود
بدانکه بدی آتش خوهرنگ که مر تازیان راست محراب سنگ

۱۷-۱۹

در جایی دیگر مطلب را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند.

جهاندار پیش جهان آفرین نیایش همی خواند و کرد آفرین^۲

۱- منظور اوستا است.

۲- سپاسگزاری.



که او را فروغی چنین هدیه داد همان آتش آنگاه، قبله نهاد
 بگفتا فروغی است این ایزدی پرستنده باید، اگر بخردی

نیایش در کل دارای دو مفهوم است: گاهی به صورت سپاس از خداوند است، زمانی
 به صورت دعا یعنی حالتی که آدمی رو به سوی خدا بر می آورد و به خاطر این که او
 آفریدگار است و توانا و دانا و بی همتاست و می تواند نیازها و خواسته های او را بر
 آورده نماید، با دعا مصرانه از او می خواهد تا خواسته اش را بر آورد.

نیایش در مفهوم نخست پرستش و ستایش خدایی است که او سزاوار نیایش و
 ستایش است، نه به خاطر دست یابی به هدف و خواسته ی خود. بی شک بین این دو
 نیایش تفاوتی است که نمی توان از آن بی توجه گذشت.

در دعا و استغاثه انسان فردی است خود اندیش، خود بین و خود خواه و برای
 دست یابی به نفع شخصی خود دست به دعا و ستایش بر می دارد. از خداوند
 مصرانه دفع شر و یا دست یافتن به هدفی نیک را طلب می نماید.

در نیایشهای شاهنامه هر دو مفهوم آمده است، اما به نظر می رسد که شاهنامه
 بیشتر مفهوم نخست را در نظر دارد و به روشنی بین این دو حالت خط فاصله را
 می توان دید.

نیایش در هر صورت متکی بر فطرت آدمی است. به عبارت دیگر انسان است که
 احساس دعا و نیایش می نماید و آن را بر می گزیند و در بیان آن واژه ها و برخی
 اصطلاحات یاری می گیرد. روح انسان نیازمند نیایش است. و ناخودآگاه به آن روی
 می آورد. " الکسیس کارل^۲ " یکی از بزرگان علوم تجربی عقیده دارد:

«نیایش امری است فطری و از هستی آدمی سرچشمه می گیرد» (او نیایش را
 پاک ترین پدیده ی روحی انسان می داند و می گوید: " نیایش مانند دم زدن، خوردن و
 آشامیدن، از نیازهای ژرفی است که از عمق سرشت و فطرت طبیعی انسان سر می زند».

۱- نگهدارنده، محافظ.

۲- فیزیولوژیست انگلیسی به جهت پیوند رگهای بدن انسان، برنده ی جایزه «نوبل» گردید.



می‌دانیم که فردوسی که از زمره خردمندان است او نیایش را با زیباترین وجه برگزیده، بیان می‌نماید و هرگز فراموش نمی‌کند که نیایش از سرچشمه‌ی فطرت آدمی جریان می‌یابد.

گاهی نیایش با پیدا شدن برخی نیازها در آدمی آغاز می‌شود و گاهی پس از دست یابی به نیاز حاصل می‌گردد. در صورت نخستین دعا و در وجه دوم سپاس و تشکر است. اگر از احساس روحی باشد یعنی آدمی عمیقاً نیاز پیدا کند که نیایش نماید و بدون بهانه، زیبا ترین وجه نیایش و نیایشگر پدیدار می‌شود. شاهنامه همین وجه را بیشتر برگزیده‌است و در نظر دارد. بهترین نمونه‌ی این شکر گزاریها و سپاس‌ها در هفت‌خوان رستم و هفت‌خوان اسفندیار آمده است. هر دو پهلوان اسطوره‌ای شاهنامه، پس از توفیق در هر خوان، سر و تن می‌شویند و به نماز و نیایش آفریدگار خود می‌نشینند. رخ بر خاک می‌نهند و همه چیز را از جانب او می‌دانند و او را نیایش می‌کنند.

در جایی کیخسرو در کنار رود جیحون تصمیم دارد که از رود خروشان که چون دریایی در پیش روی او و یارانش روان است، بگذرد. خروش تهدید کننده‌ی رود، انگیزه نیایش است. پس به نماز و نیایش می‌ایستد:

فرود آمد از باره ^۱ راه جوی	بنالید و بر خاک بنهاد روی
همی گفت: پشت و پناهم تویی	نماینده‌ی داد و راهم، تویی
به آب اندرون، جان فزایم تویی	به خشکی همی رهنمایم تو ای
روان و خرد، سایه پر توست	درشتی و نرمی مر قر توست

۱۰۷۲-۵۴۹

ظاهر سخن، دعا و استغاثه اما، درون مایه‌ی آن نیایش و ستایش است. ابراز بندگی در برابر آن هستی آفرینی است که همه چیز از اوست. حتی خروش رود سرکش و خروشان که کوبنده و پر تلاش پیش می‌رود، از اوست. انگیزه‌ی پیدایی نیایش عشق



است، نیایش عشق می‌خواهد زیرا، عشق انرژی و نیروی نیایش گر است. روح نیایشگر ناخودآگاه و عاشقانه به سوی آن مبدأ اصلی پر می‌گشاید و عشق است که خواب شبانه را از چشمان دور می‌نماید و روح را به پرواز در می‌آورد.

"معلم شهید دکتر شریعتی " در جایی می‌نویسد:

«نیایش تجلی یک عشق است، نه وسیله‌ی کسب نیازمندیها»^۱ این درست است، نیایش وسیله نیست، زیرا عشق نمی‌تواند وسیله باشد، بلکه انگیزه است. عشق نیایشگر، خود نیایش است و بس.

"الکسیس کارل" می‌گوید: (نیایش پرواز روح آدمی است به طرف آن کانون روحانی عظیم و مرموز کائنات..... عقل، آنجا که عشق قدم در راه می‌نهد، در می‌ماند و چنین به نظر می‌رسد که نیایش، بلندترین قلّه‌ی تغییر، در پرواز عشق، از میان شب ظلمانی عقل پیدا می‌کند.)^۲ سخن آن هنگام در معیار نیایش می‌گنجد که نیایشگر خود را بی واسطه با خدای خود بگونه‌ای عاشقانه در گفتگو می‌یابد. در آن لحظه هر چه هست، عشق است، جذب و شور است، پاکی و یک رنگی و خداوند این گونه سخن گفتن را دوست دارد، زیرا می‌بینیم واژه‌ها در نیایش، همه پاک، بی‌آلایش، ساده و روانند، بی‌تکلف و عاری از تصنع هستند. شاهنامه این مفهوم را به زیباترین وجه در جنگ رستم و اسفندیار بیان نموده است. در لحظه‌ای که رستم تیر گز را در چلّه کمان می‌نهد و می‌داند با رها کردن آن، اسفندیار، یل بی هماورد روزگار، راهی دیار نیستی می‌گردد. او این باور را هم دارد که هر کس اسفندیار را بکشد، روزگار خود را به تباهی کشیده و زندگی‌اش پایان می‌یابد، پس تیر در کمان می‌نهد و به زمزمه نیایش می‌نماید، با آفریدگار خود عاشقانه راز و نیاز می‌کند اما، همچنان در حیطة خرد و منطق. خرد را فراموش نمی‌نماید و اسفندیار را به محاکمه می‌کشد و می‌گوید: تو می‌دانی که او بیدادگر است و سزای بیداد گر نیستی است.

۱- نقل از کتاب نیایش ص ۸۵، حسینیه ارشاد.

۲- به نقل: دکتر شریعتی از کتاب نیایش، همان، ص ۸۵.



همان گه نهادش و را در کمان سرِ خویش کردی سوی آسمان
همی گفت: ای داور ماه و هور فزاینده دانش و قر و زور
همی بینی این پاک جانِ مرا روان مرا هم توان مرا
که من چند کوشم که اسفندیار مگر سر بگرداند از کارزار
تو دانی که بیداد کوشد همی به من جنگ و مردی فروشد همی
به باد آفره^۱ این گناهَم مگیر تو ای آفریننده ماه و تیر

۲۷۷۴-۱۲۹۲

نیایش هنگامیکه از ژرفای روان نیایش گر سرچشمه گیرد. بی شک مورد قبول و پذیرش خداوند است. نیایش پاک و دور از ریا و خود نمایی، نیایشگر را همراه واژه‌ها به درگاه خداوند بزرگ رهبری می‌نماید. تا در او ذوب گردد. آدمی می‌تواند پستی پیش گیرد یا بلندی را بر گزیند. زمینه ساز غم‌ها باشد، یا شادی و نشاط فراهم نماید. به عبارتی دیگر، نیایش پاک و راستگویانه، با فروغ خود راه‌های تیره را پیش چشم روشنی می‌بخشد...

"الکسیس کارل" می‌گوید: «نیایش همچون امانتی همراه کسی است، که غالباً خداوند را نیایش می‌کند. بارقه نور دعا و پرستش خداوند از سیما و حرکات و نگاه نیایش گر همواره ساطع است و آن را، بهر جا که می‌رود، با خود می‌برد.»^۲

با کمی دقت می‌بینیم که اختیار و انتخاب در نیایش، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زیرا خداوند با آفریده‌های خود هرگز سر عناد ندارد، مخلوق خداوند است که انتخاب می‌نماید. اگر انتخاب دانسته و با آگاهی باشد، اختیار جلوه می‌نماید و در غیر این صورت جبر پیش می‌آید. مولوی در مثنوی می‌فرماید:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم
و فردوسی می‌گوید:

یکی را بر آری به چرخ بلند یکی را کنی خوار و زار و نژند

۱- کیف، گناه.

۲- کتاب نیایش، همان.



یکی را ز ماه اندر آری بچاه یکی را ز چاه اندر آری به ماه
یکی را بر آری و شاهی دهی یکی را به دریا به ماهی دهی
نه با آنت مهر، نه با اینت کین که به دان تویی، ای جهان آفرین
جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه ای؟ هر چه هستی تویی

ظاهر ابیات جبر را حاکم بر آفرینش نشان می‌دهد. اما همین ابیات به روشنی می‌گوید: "آفریدگار با کسی سر عناد و کینه ندارد" در این حالت او تعیین کننده‌ی پاداش و کیفر می‌تواند باشد که عین خردورزی است.

* * * * *

در شاهنامه سه گونه نیایش نشان داده شده است:

۱- نیایشهای ویژه‌ی خود فردوسی به این معنا که خود شاعر هرگاه احساس نیاز کرده مستقیماً و بدون واسطه به نیایش نشسته و با آفریدگار خود به سخن و راز و نیاز پرداخته است.

۲- نیایش از زبان شخصیت‌ها، پهلوانان، قهرمانان، شاهان، بزرگان و هرکس دیگر که به عللی در موقعیتی خاص به نیایش می‌نشینند و با خداوند سخن می‌گویند.

۳- نیایش و سپاس و ستایش پروردگار در آغاز نامه‌ها که این دسته از نیایش‌ها گرچه کوتاه هستند، اما پر احساس‌ترین و گویا ترین نمونه شکر گزاری یک انسان از خداوند را نشان می‌دهد.

در این گفتار مختصر کوشش شده تا در حد توان نیایشهای شاهنامه دسته‌بندی شده و در اختیار دوستداران گذاشته شود.

اذعان دارد حرکت و غوطه خوردن در اقیانوس شاهنامه هم عشق می‌خواهد، هم آگاهی، عشق به شاهنامه و پژوهش در آن مرا به این کار ملزم نمود تا به این بهانه بتوانم نه یک دور بلکه چند دور کامل و دقیق ابیات شاهنامه را از نظر بگذرانم. و ابیات نیایشی آن را انتخاب کرده و به عاشقان شاهنامه و نیایشگران الهی تقدیم نمایم.



ناگفته نماند در لابلای ابیات داستان‌ها تک بیت‌های نیایشی هم وجود دارد، که در این گفتار به آنها پرداخته نشده است.

نباید فراموش کرد، بسیار بودند عزیزانی که در این کار یاریم دادند. در اختیارگذااردن کتابهای مرجع، شاهنامه‌های قدیمی و دیگر اسنادی که در اختیارشان بود چراغ راهم شدند که صمیمانه از حسن نیت آنان تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. به ویژه استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن که در سفر به همدان به خدمتشان رسیدم. این دفتر را پیش از سپردن به ناشر ملاحظه فرمودند و با دستخط خویش مؤلف را مفتخر نمودند. هم چنین از فرهیخته محترم «علی مسعود میدانچی» که امکان رویت کتاب را برای ایشان فراهم نمودند کمال سپاس را دارم.

خوشبختانه مدیریت محترم «شرکت سهامی انتشار» جناب آقای حسن محبوب چاپ و انتشار کتاب «سرود نیایش» را پذیرفتند تا کار چاپ و نشر از قوه به فعل درآمد. ناگفته نماند جناب آقای محمدی همکار ایشان در مسئولیتی که در چاپ دارند با علاقمندی مؤلف را یاری و همراهی نمودند که از هر دو بزرگواران سپاسگزارم.

علی جهان پور